

چگونه از عدم بوجود آمدیم؟

- ✦ آیا بهترینست که جهان را ازلی بدانیم ؟
- ✦ باصور موجودات که حادث است چه میکنید ؟
- ✦ کلید حل این مغالطه چیست ؟

✦ بهترینست که جهان را ازلی بدانیم ؟

شما میگوئید خداوند جهان هستی را از «عدم» بوجود آورده است ، آیا این سخن معقولی است که ما از عدم بوجود آمده باشیم ؟ اساساً عدم چیست که بتواند سرچشمه وجود شود ، عدم چیزی نیست که از آن چیزی بوجود آید .

و آنکه از نظر علوم طبیعی امروز این موضوع قطعی است که در سراسر جهان چیزی معدوم نمیشود همچنانکه چیز تازه ای هم بوجود نمیآید و آنچه در دل طبیعت ، در آسمانها و کفکشانها ، در عالم جانداران و گیاهان می بینیم تغییری است که در صورت اشیاء موجود

(بقیه از صفحه ۱۶)

قدرت پدیدار است (آیه ۲۰ - ۲۱ - سوره الذاریات)

امام صادق (ع) در حدیث معروف «اهلیلجه» (۱) میفرماید «تعجب است از مخلوقی که خیال میکند خدا از بندگان خود پنهان است در صورتی آن مخلوق آثار صنع خداوند را در وجود خود می بیند با ترقیبی که عقل را حیران میکند و تالیفی در بین اجزای بدن بعمل آمده که شبهه انکلاصانع را از بین میبرد .»

آری هر صاحب دلی آثار صنع و تدبیر الهی را در وجود خود می بیند و صمیم قلب و صریح وجدان باین حقیقت گواهی میدهد .

دل گواهد است که در پرده دل آرائی هست هستی قطره نشانست که دریایی هست

(۱) حدیث «اهلیلجه» متضمن مناظره امام صادق (ع) است با طبیب مندی که در نتیجه

شبهه هائی که آن طبیب در زمینه توحید داشته است رفع گردیده است.

رخ میدهد، یعنی همان موجودات دائماً از شکلی بشکل دیگر در میآیند با اینحال تصور این موضوع که چیزی از عدم بوجود آید چگونه ممکن است؟

از همه گذشته هر حادثه‌ای حتماً زمان و مکانی لازم دارد، اگر جهان در ابتدا هیچ نبوده و از عدم بوجود آمده، در چه زمان و چه مکانی این حادثه صورت گرفته؟ پیش از آفرینش جهان، زمان و مکانی وجود نداشت؛ چگونه در لامکان و لا زمان آفرینش صورت گرفت؟ بنا بر این آیا بهتر نیست که اساساً آفرینش را انکار کنیم و جهان هستی را ازلی و قدیم بدانیم و البته در صورت ازلی بودن احتیاجی به خالق و آفریننده نخواهد داشت...

این بود خلاصه ایرادی که درباره‌ی از کلمات مادیها دیده میشود و ما آنرا «اشکال ابداع» مینامیم.



این ایراد را میتوان به قسمت تجزیه کرد: قسمت اول اینست که وجود و عدم نقطه مقابل یکدیگرند چگونه ممکن است عدم بوجود تبدیل شود و چیزی از عدم بوجود آید یعنی عدم سرچشمه وجود گردد؟ قسمت دوم اینکه علوم طبیعی امروز تبدیل «وجود» به «عدم» و «عدم» به «وجود» را انکار میکند؛ و در نتیجه با مسأله خلقت و آفرینش سازگار نیست قسمت سوم اینست که هر حادثه‌ای باید در «زمان و مکان» واقع شود، قبل از آفرینش جهان زمان و مکانی نبود که آفرینش در آن رخ دهد... ما پاسخ هر يك از این سه قسمت را جدا گانه ذکر می‌کنیم: در پاسخ قسمت اول ایراد باید بدون نکته توجه داشت:

۱ - با صور موجودات که حادث است چه میکنید؟

خوشبختانه این ایراد قبل از همه متوجه خود مادیهاست و خودشان قبل از همه کس گرفتار این اشکال هستند؛ باید راه حلی برای آن فکر کنند. زیرا همه میدانیم که جهان مادی همواره در تغییر است و آنی آرامش و سکون ندارد، موجودات دائماً در تغییرند و از صورتی بصورت دیگر در میآیند. همه چیز در حال دگرگونی؛ تحول، انقلاب و تغییر شکل است: در اعماق آسمانها، حوالمی در حال تکوین و کواکبی در حال انفجار و از هم پاشیدن است، در رحم جانداران و در درون بذر گیاهان همواره نطفه‌هایی شروع بنمو و رشد مینمایند و در مقابل عده‌ای هم میبیرند و اجساد آنها جزء خاک میشود. اینها موضوعاتی است روشن و غیر قابل تردید.

حال این سؤال پیش میآید که این صورتهائیکه دائماً بوجودات دست میدهند آیا موجود است یا واقعاً جزء معدومات میباشد؟ شکی نیست که اشکال و صور موجودات موجودند و الا تغییر در عدم و نیستی معنی ندارد. عدم چیزی نیست که تغییر و تبدیل و تحول و انقلاب پیدا کند و بنا بر این که موجود است قبل از اینکه پدید آید چه بوده است؟

بد نیست در اینجا مثالی ذکر کنیم تا مطلب روشنتر شود: نقاش چیره دستی تصمیم میگیرد تا بلونفیزی تهیه کند یک صفحه کاغذ یا قطعه پارچه و یک چند قلم مو و چند نوع رنگ مختلف فراهم میسازد و با گردش موزون و ماهرانه دست خود روی آن صفحه، تصویر مورد نظر را تهیه میکند، شکی نیست که در اینجا حادثه تازه ای رخ داده و چیزی که قبلاً نبوده بوجود آمده و آن همان تصویر مخصوص است. البته کاغذ و پارچه و رنگ که مواد اصلی این صورت است وجود داشته ولی در صورت و قالب دیگری، همچنین موادی که انرژی لازم را برای حرکت دست و پنجه «نقاش» ضرورت داشته در بدن او وجود داشته. آنهمه باین کیفیت. خلاصه این صورت صورت تازه ای است از حتماً وجود هم دارد، بدلیل اینکه ما از دیدن آن لذت میبریم، یعنی عکس العمل خاصی در چشم و دل ما دارد، چیزی که معدوم است عکس العملی ندارد، ما برای این «نقش» ارزشی قائل هستیم، پول در مقابل آن میدهیم، معدوم که ارزش ندارد.

حالا میبرسیم این تصویر قبلاً کجا بود؟ در دل رنگها، در لابلای اجزاء کاغذ و پارچه؟ البته نه. آنچه بود ماده آن بود که الان هم هست، هیچ کم و زیاد هم نشده، ولی این صورت است که تازه گویی دارد و قبلاً نبوده و بعبارت دیگر از عدم بوجود آمده است. اگر ممکن نیست چیزی از عدم بوجود آید پس چرا اینهمه اشکال و صور دائماً عدم بوجود میآیند. بدیهی است در این ایراد کمترین تفاوتی میان «مواد» و «صورتها» وجود ندارد، اگر ابداع چیزی از عدم محال است همه جا باید محال باشد، چه در مواد چه در صور.

این مرغ زیباییکه آنرا طاووس مینامیم با آنهمه برهای زیبا و دل فریب قبل از آنکه نطفه اش بسته شود کجا بود؟ البته مواد تشکیل دهنده بدن او در زمین و برک درختان و موجودات دیگر وجود داشت اما این صورت کنونی تازه است قبلاً در هیچ جا نبود؛ همچنین درباره هر موجودی این حساب را میتوان کرد.

مادیه با این ایراد بدون توجه دست و پای خود را بسته اند و باید راه حل این ایراد را برای خود پیدا کنند؛ هر راه حلی آنها برای حل این اشکال در باب صور موجودات فکر کنند عیناً راه حل مادر باب مواد موجودات خواهد بود.

بعبارت دیگر : حقیقت ابداع را در باب صور موجودات نمیتوان انکار کرد و این خود بهترین گواه برای امکان ابداع است .

* * *

کلید حل این مفالطه چیست ؟

اگر آقایان مادیه پاره حلی نتوانسته اند برای این « ایراد مشترک » پیدا کنند ما آنرا پیدا کرده ایم ، خیلی هم ساده و روشن است و آن اینکه :

اگر این ایراد درست بشکافیم میبینیم تمام آن باز گشت بیک مفالطه و سوء استفاده از یک کلمه « از » میکند . ما میگوییم « جهان از عدم بوجود آمده » اما معنی کلمه « از » در اینجا مثل این نیست که میگوییم « میز را از چوب ساخته اند » یا میگوییم « این پارچه را از پشم تهیه کرده اند » .

مثل اینکه این آقایان این دو کلمه « از » را یکسان معنی کرده اند و تصور کرده اند کلمه « از » در جمله « عالم از عدم بوجود آمده » همان معنی را میدهد که در جمله « میز از چوب ساخته شده » بعبارت دیگر اینها گمان کرده اند اگر ما میگوییم : جهان هستی از عدم بوجود آمده منظور اینست که عدم ماده وجود جهان را تشکیل میدهد همانطور که « چوب » ماده « میز » را ؛ یا اینکه منظور اینست که موجودات از جهانی که نام آنرا « جهان عدم و نیستی » میگذاریم قدم باین جهان هستی گذارده اند همانطور که میگوییم : من از فلان شهر باین شهر آمده ام !

در حالیکه هیچیک از اینها منظور نیست نه « عدم » ماده تشکیل دهنده جهان هستی است و نه « عالم عدم » مکان و محلی در برابر « عالم وجود » میباشد ، بلکه منظور از این تعبیرات اینست که « جهان هستی نبود و سپس بوجود آمد » و بتعبیر علمی « جهان مسبوق بعدم است » . این یک تعبیر ساده و معمولی که بنظور حدوث جهان ؛ و ازلی نبودن آن گفته میشود و خیلی جای تعجب است که این عبارت تا این اندازه مورد سوء تعبیر و سوء استفاده واقع شده . خلاصه اینکه هر وقت بگوییم عالم هستی از عدم بوجود آمده منظور اینست که عالم هستی همواره نبوده و ازلی نیست بلکه وجود آن حادث است ، نصیحت از تبدیل عدم بوجود است و نه سرچشمه گرفتن وجود از عدم ، بنابراین هیچ مانعی در راه حدوث موجودات وجود ندارد و قبول ازلی و قدیم بودن جهان هستی باتکاه این بیان بسیار بی پایه است . . . این بود خلاصه پاسخ ما از جزء اول ایراد .